

ماجرایی شنیدنی

مرحوم شیخ محقق روحانی که از طرف مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی بروجردی برای تبلیغ به آلمان منتقل شده بود نقل می کند: روزی یک پرفسور ریاضیدان به من گفت: کار من با اعداد و ریاضیات است. اگر از رهبران اسلام خود عددی بیاورید که اگر آن را بر ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰ تقسیم نمایید قابل قسمت باشد من مسلمان می شوم! گفتم: اتفاقاً این سوال را شخصی از امام اول شیعیان امام علی ع در حالی که آن حضرت در حال سوار شدن بر اسب بود پرسید و حضرت فوراً فرمودند: عدد روزهای سال قمری (۳۶۰ روز) را در عدد ایام هفته (۷ روز) ضرب کن عدد مورد نظر (یعنی عدد ۲۵۲۰) بدست می آید. آن پرفسور قبول کرد و پس از چند روز رفت و آمد و مطالعه و سوال بیشتر رسماً مسلمان شد. و مرتب با ما ارتباط داشت. او بعد از مدتی مریض شد و من برای عیادتش به بیمارستان رفتم. دیدم خیلی نگران است از علت نگرانش پرسیدم گفت: پزشکان معالج من تشخیص داده اند تا سه روز دیگر خواهم مرد، ولی امروز وقتی پسر من آمد و از مسئله خبردار شد پشت به من کرد و بدون خداحافظی و اظهار نگرانی رفت! من به او دلداری دادم و گفتم ما همه برادر تو و فرزندان ما فرزندان تو هستیم. پس از سه روز این دانشمند آلمانی از دنیا رفت و ما طبق آیین اسلامی او را غسل دادیم و به خاک سپردیم. ناگاه پسر این مرد آلمانی پیدا شد و با اعتراض شدید به ما گفت: به چه مجوزی جسد او را به خاک سپرده اید؟ من جسد را به ۶۰ مارک فروخته ام. ما فوراً ۶۰ مارک را به او دادیم و او هم با کمال بی رحمی مارک ها را شمرد و رفت و حتی نپرسید قبر پدرش کجاست؟ (منبع: کتاب صله ارحام در اسلام، محمود ارگانی حائری، صفحه ۲۵۹)

احسان به والدین در غرب اینگونه است. امروز هم همان نسخه را برای ما تجویز می کنند.

احسان به والدین

خداوند در قرآن ۴ آیه در رابطه با احسان به والدین با لفظ هایی دقیقاً مانند هم، بیان می فرمایند: «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»

در هر ۴ مورد، قبل از این، بحث پرستیدن خدا است.

«وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»؛ (سوره اسراء آیه ۲۶)

«وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»؛ (سوره نساء آیه ۳۶)

اول پرستیدن خدا و بعد احسان به والدین مطرح می شود. شاید معروفترین آیه قرآن همین آیه «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» باشد.

پدر و مادرها این آیه را به فرزندانشان زود یاد می دهند چون در مورد احسان به خودشان است. همین آیه کوتاه «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» پیام های والایی دارد:

۱. چرا در این آیه آمده «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» و نیامده الی الوالدین احسانا؟ اگر الی الوالدین احسانا آمده بود خداوند به همه بچه ها اجازه داده بود پدر و مادرشان را خانه سالمندان بگذارند اما وقتی خداوند می فرماید «بالوالدین احسانا» یعنی همه خانه های سالمندان باید جمع شود. چون باء، باء، باء انساق؟؟ دقیقه ۹ است. با انساق یعنی همل بدون واسطه، باید احسان به والدین با دست خودمان باشد.

مثلاً در اداره نشسته ایم پول به آبدارچی می دهیم می گوئیم برنج و میوه و ... بخر و به خانه پدرم ببر. این خیلی خوب است اما «و بالوالدین احسانا» نیست. و بالوالدین یعنی باید با دست خودت انفاق کنی.

- احسان به والدین: شهید مهدی زین الدین فوتبال خوبی داشت. در بازی، تیمشان عقب افتاده بود. داشت می دوید که مادرش صدا زد مهدی دو تا نان بگیر. همان لحظه توپ را رها کرد و رفت. حالا به مادرش بگوید یک شوت بزنم، یک پاس بدهم.

۲. «و بالوالدین احسانا» یعنی فرقی بین پدر و مادر نیست، نیامده به پدر و مادر نیکی کنید یا به مادر و پدر آمده به والدین احسان کنید، یعنی هر دو با هم. اگر یکی از آنها اول آمده بود موقعی که پدر و مادر در خانه با هم دعوا می کردند ما باید سمت کسی را بگیریم که اول در قرآن آمده است. برای همین قرآن می فرماید: بالوالدین یعنی هر دو با هم.

اگر یک بار پدر و مادر با هم انسان را صدا زدند آنجا انسان کدام طرف برود؟ در روایت داریم در آنجا اول سمت مادر برود.

شخصی نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و گفت: من خیلی گنهگار بودم و همه گناه ها را انجام دادم. چه کنم تا توبه ام پذیرفته شود؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: به مادرت احسان کن. شخص گفت: بعد چه کنم؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: به مادرت احسان کن. گفت: بعد از مادر چه کنم؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: بعد به پدرت احسان کن.

«الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأُمَّهَاتِ»؛ بهشت زیر پای مادر است.

یکی از بزرگان اخلاق می گفت حالا که روایت است که بهشت زیر پای مادر است هر کس بخواهد بهشتی شود باید از زیر پای مادر رد شود. برای همین می گفت اگر می خواهید پای مادر را ببوسید کف پایش را ببوسید. به دست بوسی اکتفا نکنید.

در این آیه به مومن بودن یا کافر بودن و ... کاری ندارند، نمی گویند به پدر مومن یا مادر مومن احسان کنید، نیامده بالوالدین المومنین احسانا یا بالوالدین المسلمین احسانا یعنی پدر و مادر چه مومن باشند چه کافر باید بهشان احسان کنید.

- مردی به نام زکریا بن ابراهیم می گوید: من نصرانی بودم. سپس مسلمان شدم. چون به حج رفتم، خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و به آن حضرت گفتم: من پیش تر نصرانی بودم و اکنون مسلمان شده ام. پدر و مادر من نصرانی هستند و من با آنان زندگی می کنم. امام علیه السلام فرمود: به مادر خود بیش از قبل احسان کن. من به کوفه بازگشتم و به مادرم محبت کردم و به او غذا دادم و شپش ها را از لباس و سر او دور نمودم و به او خدمت کردم. مادرم چون چنین دید به من گفت: تو قبلا در دین نصرانیت بودی این چنین به من احسان نمی کردی، چه شده که بعد از مسلمان شدن این اندازه به من رسیدگی می نمایی؟ به او گفتم: مردی از فرزندان پیامبر ما به من چنین دستور داده است. مادرم گفت: آیا او پیامبر است؟ گفتم: او پیامبر نیست، لکن وصی پیامبر است. مادرم گفت: او باید پیامبر باشد؛ چرا که اینها دستورهای پیامبران است.

سپس گفت: حتما چنین دینی که می گوید به مادرت که هم کفو تو نیست محبت کن حتما باید دین درستی باشد و مادر هم مسلمان شد.

مثلا گاهی وقت ها انسان غیبت هم می کند که مادر ما مومن نیست، حجابش را رعایت نمی کند. یا پدرم دروغ می گوید و مومن نیست پس نیاز نیست به او احسان کنم. ما می گوییم اگر کافر هم بود به آنها احسان کنید.

پس در احسان فرقی بین مومن بودن یا کافر بودن و ... نیست. طبیعتا که پدر و مادر های ما که مومن هستند قطعا احسان به آنها مضاعف می شود.

هر کس می خواهی باشی باش، اشرف مخلوقات عالم هم که باشی پدر و مادرت از خودت پایین تر هم که باشند باید به آنها احسان کنی.

«إِمَّا يَلُغَنَّ عِندَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌ»؛ هر گاه یکی از آن دو، یا هر دوی آنها، نزد تو به سن پیری رسند، کمترین اهانتی به آنها روا مدار! (آیه ۲۳ سوره اسراء)

امام رضا (علیه السلام) می فرمایند: «کلمه ای کوچکتر از اف وجود ندارد وگرنه خداوند آن را در قرآن می آورد».

در زبان خودمان اف همان اوف و نج می شود. می گوید حتی نج هم نگو.

نکته: مگر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در این سن پدر و مادر داشتند که بخواهند به پیری برسند؟ پدرشان که قبل از ولادت پیامبر شهید می شوند، موقعی که شش سالشان تمام نشده مادرشان از دنیا می رود پس این آیه برای چیست؟

خداوند به پیامبر خودش که اشرف مخلوقات است می فرماید تو باید به پدر و مادرت احسان کنی. قطعا و مطمئنا درجه پیامبر از درجه پدر و مادرشان بالاتر بوده است اما با این وجود خداوند می فرماید: تو اجازه نداری به پدر و مادرت اف بگویی.

در ذیل این آیه «أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى»؛ آیا او تو را یتیم نیافت و پناه داد؟! (سوره ضحی، آیه ۶)

پیامبر تو یتیم بودی، ما تو را پناه دادیم. روایتی آمده که خداوند می فرماید: پیامبر ما پدر و مادرت را در کودکی از تو گرفتیم چون اگر قرار بود هم بار رسالت روی دوشت باشد هم بار احسان به والدین، کمرت می شکست.

احسان به والدین تا اینقدر ارزش دارد و کار سختی است.

- جوانی ثروتمند بود که پدر پیر و فقیری داشت. پدر نزد پیامبر آمد و گفت پسر من با اینکه پولدار است اما به من کمک نمی کند. پیامبر جوان را احضار کرد و به او گفت: چرا به پدرت کمک نمی کنی؟ جوان گفت: من در خرج خودم مانده ام و نمی توانم کمک کنم. پیامبر فرمودند: تو دورغ می گویی، تو انبارهای مختلفی داری که وسایل در آنها انبار کرده ای. این ماه من خرج پدرت را می دهم اما از ماه دیگر باید خودت خرج او را بدهی. بعد یک ماه پسر نزد پیامبر آمد و گفت: پسر من به من کمک نمی کند. پیامبر دوباره جوان را احضار کردند و مانند قبل جوان گفت که من خودم خرجی ندارم. پیامبر فرمود: امشب تمام نمی شود مگر اینکه وضع تو بدتر از پدرت شود. وقتی جوان به خانه برگشت به او خبر دادند که مواد داخل انبار فاسد شده اند و همسایه ها در اذیت اند. مجبور بود کارگر بگیرد و این وسایل را از مدینه خارج کند. وسایل منزلش را فروخت تا کارگر ها آن وسایل را از انبارها خارج کنند. برای شب نانی نداشت بخورد.

کسانی که در بحث مادی به خاک سیاه کشیده می شوند مشکل کارشان در چند چیز است: یا در نماز اول وقت مشکل دارند. یا در احسان به والدین کم کاری کرده اند. یا در عشق به معصومین (علیهم السلام) مشکل دارند. کسانی که به والدین خدمت می کنند اگر دست به خاکستر هم بزنند خاکستر برایشان طلا می شود. ولی کسانی که اهل احسان به والدین نیستند هر کاری کنند کارشان درست نمی شود. از مواردی که رزق انسان را سریع فرود می آورد احسان به والدین است.

۳. انسان در هر سنی که باشد باید به پدر و مادرش احسان کند. نیامده بالوالدین احسانا ان کنتم صغارا وقتی کوچکید به پدر و مادر نیکی کنید.

به بعضی جوان ها می گوییم: به پدر و مادرت برس. می گوید: وقتی بچه بودیم خیلی به آنها احسان کردیم. **اصل احسان به والدین در دوران پیری آنهاست. تا آنها جوانند که نیازی به ما ندارند.** مثلاً به ما می گویند برو نان بخر. ما می گوییم حوصله نداریم. خود پدر می رود نان می خرد. یا مادر می گوید: من را حرم یا امامزاده ببر. می گوییم: حوصله نداریم. خودش ماشین می گیرد و می رود.

اصل احسان به والدین برای زمان پیری آنهاست که دیگر توان ندارند. اگر ما برایشان این کار را انجام ندهیم کس دیگری نیست که این کار را بکند. هر چه نیاز جسمی و روحی بیشتر شود احسان به والدین هم بیشتر می شود.

«إِمَّا يَلْعَنَ عِنْدَ الْكَبِيرِ» پیامبر، وقتی پدر و مادرت به پیری رسیدند.

در دوران پیری والدین، احسان هم سخت می شود. باید تمام نیازهای پدر و مادر را رفع کنید. آنجا انسان باید صبر کند، چون وقتی پدر و مادر سنشان زیاد می شود توقعات زیادی هم ممکن است پیدا کنند. چون انسان پیر مدام به پشت سر نگاه می کند و خدماتی که به فرزندش داده است را فکر می کند. با خودش می گوید: فلان وقت آن نیکی را به فرزندم را کردم و فلان وقت ... چون به اینها فکر می کند توقعش از فرزندش بیشتر می شود.

چند سال پیش در تلویزیون میان برنامه ای نشان می داد که پیرمردی با پسر جوانش به پارکی می رفتند. جایی نشستند. پدر به پسرش گفت: این چیه؟ گفت: بابا گنجشک است. دوباره بعد کمی پدر پرسید این چیه؟ پسر گفت: گفتم که گنجشک است. بار سوم و چهارم هم پرسید. پسر خسته شد گفت: بابا گفتم که گنجشک است. بعد پدر دفتر خاطراتش را آورد و به پسرش داد تا بخواند. در دفتر نوشته بود: روزی با پسر من به حیاط رفتیم. بیست بار از من پرسید که آن (گنجشک) چه چیزی است؟ بعد از هر بار پرسیدن او را بغل کردم و بوسیدم و گفتم گنجشک.

پیرمرد ها و پیرزن ها این ها را فکر می کنند. والدین فکر می کنند که چقدر به فرزندش خدمت کرده است، از همه آسایشش برای فرزندش زده است حالا کوچکترین چیز از این فرزند می خواهد، فرزند می گوید وقت ندارم. مگر پدر و مادر وقت داشتند اینقدر برای تو کار کردند؟

این جوان هایی که پدر و مادرشان را خانه سالمندان می گذارند اینها چه جوابی می خواهند بدهند؟ آخرت که هیچ، دنیا را می خواهند چه جوابی بدهند؟ این پدر و مادری که الان خانه سالمندان هستند اینها عموماً کسانی بودند که کف پای پدر و مادرشان را می بوسیدند. حالا بچه هایشان آنها را خانه سالمندان می گذارند. حالا این بچه هایی که والدین شان را خانه سالمندان می گذارند، بچه هایشان می خواهند با آنها چکار کنند؟ در خاکروبه هم پدرشان را نمی گذارند.

بزرگواران، با هر دست بدهیم با همان دست می گیریم.

«ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُ أَيْدِيكُمْ»؛ این به سبب اعمالیست که با دست خود پیش فرستادید. (سوره انفال، آیه ۵۱)

- در مشهد در صحن مسجد گوهرشاد کنار صحن رواقی هست به نام رواق آیت الله نهائندی که به شبستان آیت الله نهائندی معروف است. ایشان که عالم بزرگی بود پیش نماز آنجا بود. ایشان تعریف می کنند: روزی به من گفتند آیت الله بروجردی پشت سر شما هستند. ایشان برای یک ماه به مشهد آمده اند. آیت الله نهائندی به آیت الله بروجردی می گویند: شما تشریف بیاورید امام جماعت بایستید تا هر وقت هم که اینجا هستید این سجاده در اختیار شماست. تا وقتی در مشهد هستید امام جماعت شما باشید. این جریان تمام می شود. بعد از مدت ها آیت الله نهائندی به کربلا می روند. به امام جماعت حرم امام حسین ع می گویند: آیت الله نهائندی آمده اند. امام جماعت آنجا به ایشان می گوید: تا شما اینجا هستید این سجاده در اختیار شماست. آیت الله نهائندی می گوید: وقتی به محراب رفتم جمله ای در گوشم زمزمه شد. احساس کردم کسی بهم گفت: جا دادی، جا دادی. [تو آنجا جا دادی ما هم اینجا جا دادیم].

به والدین احسان کردی به تو احسان شد، بی احترامی کردی بی احترامی شد.

هرچه کنی به خود کنی

اسم او یونس و اسم پدرش عبدالله و شغلش خیاطی بود. این شخص چنان که در دنباله داستانش اقرار می کند در جوانی نادانی نموده و وظیفه خود را فراموش کرده و عاق پدر شده بود. روزی شخصی برای کاری پیش این آقای خیاط آمد و بر روی تختی که در دکان خیاطی گذاشته بود نشسته و با خیاط مشغول صحبت شد، در این اثناء پسری آمد و با خیاط بر سر موضوعی به مشاجره پرداخت و حتی گلوی او را گرفته و سخت فشار داد! این، پسر همین خیاط بود.

شخص بیگانه وقتی جدل پدر و پسر و اهانت پسر نسبت به پدر را دید مداخله نموده پسر را مورد عتاب قرار داده و گفت مردک ولش کن! مگر کسی با پدرش این طور رفتار می کند؟! آن گاه رو به پدر کرده و تسکین قلب به او داد اما آن پدر گفت: برادر او را ملامت نکن او حقا پسر من است به خدا قسم در همین محل که امروز پسر من گلوی مرا فشرد، روزی من گلوی پدرم را فشرده ام.

بزرگواران احسان کنیم. هرچه احسان کنیم باز هم جا دارد. هیچ وقت این احسان تمامی ندارد، چرا؟ چون خدا در قرآن می فرماید: «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»؛ احسانا با نکره آمده؟ یعنی احسان به والدین حد و مرز ندارد. نگوییم ما هزار تومان یا ... به والدین مان کمک کردیم.

نیامده بالوالدین اطعما، نیامده بالوالدین انفاقا آمده بالوالدین احسانا یعنی اگر پدر و مادر به غذا نیاز دارند برایشان غذا ببر، اگر نیاز دارند سوار ماشینشان کنی در خیابان دورشان بدهی ببر دورشان بزن. اگر دوست دارند هیئت عزاداری بروند آنها را ببر. اگر دوست دارند حرم بروند آنها را ببر. حتی ایام عید مانند عید غدیر و ... می شود، خوب وقتی کسی بزرگ فامیل شد همه به منزلش می آیند، میوه خانه پدر را چه کسی باید تامین کند؟ «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»؛ یعنی برای خانه پدرت میوه بخر. پدر می خواهد پول نو هدیه بدهد. از کجا تهیه کند؟ برو پول نو بگیر. یعنی هر نیازی که پدر و مادر دارند در هر زمینه ای. این می شود «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا».

۴. احسان به والدین زمان ندارد. نگفتند به والدین احسان کنید زمانی که زنده هستند. بخش عمده احسان به والدین بعد از فوت آنهاست. چون والدین وقتی از دنیا رفتند دستشان از همه جا خالی است. دستشان از همه جا کوتاه شده است. آنجا بیشتر از همه نیاز دارند.

بعضی وقت ها ما خیلی بخیل و خسیسیم. همه کارهای خوب را برای خودمان انجام می دهیم. خوب بزرگواران الان شما به امامزاده آمده اید ثواب برده اید. ثوابش را نثار رفتگان کنید. هم به شما و هم به آنها ثواب می دهند. یا اگر به مسجد می روید ثوابش را نثار اموات کنید. همین الان نیت کنید بگویید خدا یا از این به بعد هر کار خیری انجام دادم پدر، مادر، رفتگان و همه در آن شریک باشند. چیزی که از ما کم نمی شود. به آنها اضافه می شود.

امام صادق (علیه السلام) : «ممکن است جوانی در هنگامی که پدر و مادرش زنده اند از او راضی باشند اما بعد از مرگشان به خاطر اینکه این فرزند فراموششان کرده از همان دنیا عاقش کنند».

ممکن است فرزندی در حیات والدینش عاق شده والدین شده باشد اما بعد از وفات پدر و مادر به خاطر اینکه برای پدر و مادر انفاق و خیرات می کند از آن دنیا برایش دعا می کنند.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم): «هر کس جمعه قبر والدین خود را زیارت کند و سوره یس بخواند به هر حرفی از این سوره مورد آمرزش قرار خواهد گرفت».

حضرت علی (علیه السلام): «رفتگان خود را با زیارت خوشحال کنید و کنار قبر والدین حاجت بگیرید».

یکی از بهترین کارها برای والدین صدقه دادن و انفاق و وقف و ... است. چرا به وقف حیات جاودان می گویند: چون هر چیزی تمام می شود و با مرگمان پرونده بسته می شود مگر برای چند چیز که یکی از آنها صدقه جاریه یا وقف است.

حضرت امام (ره) انقلاب کرد. ثوابی که حضرت امام برد، بسیار زیاد بود. چقدر افراد ثواب بردند؟ حوزه های علمیه همه وقفی اند.

یکی از کارهای خوب برای والدین، نماز والدین است. شب های جمعه خوانده شود عالی است. در کتاب «مستدرک الوسائل» متن روایت آمده است. دو رکعت است؛ در رکعت اول بعد از حمد ده مرتبه آیه ۴۱ سوره ابراهیم خوانده شود. در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه آیه ۲۸ سوره مبارکه نوح خوانده شود. وقتی نماز به پایان رسید ده مرتبه هم آیه ۲۴ سوره اسراء خوانده شود.

در روایت است اینقدر به پدر و مادر ثواب می دهند که پدر و مادر آرزو می کنند به دنیا برگردند و زانوی فرزندشان را ببوسند.

- فقیه بزرگ، شیخ اعظم انصاری، مادرش را تا نزدیک حمام به دوش می گرفت و او را به زن حمامی سپرده، می ایستاد، تا بعد از پایان کار او را به خانه برگرداند. هر شب به دست بوسی مادر می آمد، و صبح با اجازه او از خانه بیرون می رفت. پس از مرگ مادر به شدت می گریست فرمود گریه ام برای این است که از نعمت بسیار مهمی چون خدمت به مادر محروم شدم. شیخ پس از مرگ مادر با کثرت کار و تدریس و مراجعات تمام نمازهای واجب عمر مادرش را خواند، با آنکه مادر از متدینه های روزگار بود.

احسان به والدین حد و مرز ندارد.

- آیت الله مرعشی نجفی، احترام خاصی برای والدین قائل بودند؛ خودشان می فرمودند: «وقتی مادرم مرا می فرستاد تا پدرم را برای خوردن غذا صدا کنم، بعضی وقتها می دیدم پدر به خاطر خستگی، در حال مطالعه خوابش برده است. دلم نمی آمد ایشان را بیدار کنم، همان طور که پایش دراز بود، صورت خودم را به کف پای پدرم می مالیدم تا ایشان بیدار می شد.» در این حال که بیدار می شد، برایم دعا می کرد و عاقبت بخیری می خواست، من خیلی از توفیقاتم را از دعای پدر و مادر دارم.

اگر در زندگی گره دارید اولویت التماس دعا گفتن به پدر و مادر است. مشکلاتمان را با دعای پدر و مادر حل کنیم. اگر کسی در دنیا به جایگاه معنوی رسید از احسان به والدین است.

احسان به پدر و عنایت خدا

پدر مقام معظم رهبری یکی از ائمه جماعت مشهد بودند. ایشان به دلیل یک عارضه چشمی در معرض نابینایی قرار می گیرند و برای معالجه و درمان لازم بود به تهران منتقل شوند، در ضمن ایشان به یک پرستار نیاز داشتند، از طرفی این پدر و فرزندانش علاقه وافری نسبت به همدیگر ابراز می کردند؛ همانند انس و علاقه ما بین حضرت یعقوب و یوسف. در این شرایط مقام معظم رهبری مردد بودند که بمانند و درسشان را در قم ادامه بدهند یا اینکه از پیشرفت علمی خود صرف نظر کنند و پرستاری پدر را بر عهده گیرند.

این شبهه برای ایشان پیش می آید که شاید خدمت به پدر واجب تر باشد. با یکی از دوستانشان (که اهل معرفت بود) مشورت می کنند. او می گوید: عقیده من این است که شما برای خدمت به پدر به مشهد بروید، خدا قم را به مشهد می آورد، یعنی آنچه خدا می خواهد در قم به شما بدهد در مشهد به شما می دهد. این حرف به دل ایشان می نشیند، از تحصیل در قم و آن شرایط ممتازی که در قم پیش آمده بود صرف نظر می کنند و با پدر به مشهد برمی گردند.

ممکن است بعضی ها بگویند پدر و مادر ما بد اخلاق اند.

- علامه تهرانی تعریف می کنند: شخصی را دیدم که حالت معنوی و دید باطنی داشت. به او گفتم: از کجا به این رسیدی؟ گفت: مادر من پیر و خیلی بد اخلاق بود. برای همین ازدواج نمی کردم. می دانستم هیچ زنی با این اخلاق مادرم کنار نمی آید. یک شب داخل اتاق خوابیده بودم و کوزه ای را آماده کرده بودم که اگر مادرم آب خواست سریع بهش آب بدهم. مادرم نیمه های شب صدایم زد و گفت برایم آب بیاور. من سریع آب در کاسه ریختم و برای مادرم بردم. مادرم یک لحظه

منبر دهه اول محرم ۱۳۹۵ - فضیلت های در حال فراموشی - جلسه دوازدهم (ظهر روز عاشورا)

حرم مطهر و ملکوتی امام زاده سید علاءالدین حسین بن موسی (علیه السلام) - شیراز

خوابش برده بود فکر کرد من خیلی معطل کردم. کاسه را در سر من پرت کرد. خیلی به هم ریختم اما هیچی نگفتم. به مادرم گفتم ببخش. دوباره ظرف را آب کردم و به مادرم دادم. به محض اینکه مادرم آب را گرفت دیدم ملکوت جلو چشمم باز شد.

اما بعضی پدر و مادر ها، والدین معنوی حساب می شوند. ۱- انبیا و امامان معصوم:

امام رضا (علیه السلام): «الامام الانیس الرفیق والوالد الشفیق والاخ الشقیق». امام برای انسانها، همدمی رفیق، و پدری مهربان و برادری همانند است.

«انا و علی ابوا هذه الامة». من و علی پدران این امتیم.

۲- معلم، استاد و عالم: اساتید انسان و علما پدران معنوی هستند.

امام رضا (علیه السلام): «معلم نیکی و دیانت در مقام و منزلت پدر می باشد».

به فرزندانمان یاد بدهیم به معلمانشان احترام بگذارند.

- امام حسین (علیه السلام) فهمیدند یکی از معلم ها به فرزندش سوره حمد یاد داده است. حضرت یک کیسه طلا به او دادند و فرمودند: بیشتر از این نداشتم و گرنه کار او بیشتر ارزش داشت.

تدریس و معلمی را حضرت زینب (سلام الله علیها) در کوفه انجام می داد. به زن های کوفه تفسیر قرآن می گفت.